

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1388/08/02



ما حصل بحث گذشته اين شد كه كلمه طهور به معنای مطهریت، درست است و صیغه مبالغه هم اگر بگیریم با توجیهی كه آمد مشکلی نخواهد داشت. هر چند سیدالخویی وفاقاً لزمخسری و غیره به معنای اسم آلت، ما یتطهر به، بکار می‌گیرند. آیه دوم كه گفته شد: «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ»، از باب تفعیل است و اشكالی كه در كلمه طهور در آیه اول داشتیم در آیه دوم وارد نیست. سید خویی پس از اینکه دلالت این دو آیه را نسبت به مطلوب كامل می‌داند، اشكال دیگری دارد و بر اساس آن اشكال می‌فرماید كه به این دو آیه درباره اثبات مطهریت ماء استدلال نمی‌توان كرد. اشكال ایشان اشكال جهتی است. گفتیم كه در یک خطاب شرعی نیاز داریم كه سه اصل را كامل كنیم: اصالة الصدور، اصالة الظهور، اصالة الجهة. صدور آیه قرآن كه سند الاسناد است. و ظهور آن هم «لِيُطَهِّرَ كُمْ بِهِ» كامل بود. ایشان در جهت اشكال می‌كند، می‌فرماید این دو تا آیه در جهت ازاله اقدار عرفیه آمده است. چرك، كثافت عرفی، قذارت عرفی در آن زمان زیاد بوده است مخصوصاً آیه دوم كه در واقعه بدر بوده است در حالت جنگ خون و جراحت و چرك و اوصاخ، این آیه آمده است كه آبی بعنوان نعمت خداوند به شما عنایت می‌كند كه این آلودگیها را شما بزدائید و پاک كنید، جهتش این است. جهت بیان حكم شرعی ندارد. می‌فرماید حقیقت شرعی در زمان نزول آیه ثابت نبوده است. معنای طهارت در آن زمان، طهارت شرعی مصطلح نبوده است و همینطور نجاست هم طبق اصطلاح شرعی در آن صدر اول مصطلح نبوده است. اضافه می‌كند ایشان كه در قرآن اصلاً از نجاسات اسم نبرده است. فقط یکجا آمده است «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» می‌فرماید آنجا هم نجس حرفی دارد. معلوم نیست به معنای نجاست باطنی باشد یا نجاست ظاهری و اقدار. اینجا بعنوان «بین القوسین» بگوئیم كه: دلیلی كه بر نجاست كفار از قرآن داریم همین آیه است. این آیه را اگر بر دلالتش اشكال كنیم دیگر دلیلی بر نجاست كفار كتابی وجود ندارد. لذا بعضی از فقهاء كه حكم به طهارت كفار كتابی داده‌اند. یکی دو تا هم نیستند، فقهای اخیر، از جمله

سید محسن حکیم دلیلشان این است که این آیه دلالتش بر نجاست کفار کتابی کامل نیست. حداقل اختلاف و تردید وجود دارد و دلالت با تردید قابل تمسک نیست. بنابراین سید الاستاد می‌فرماید که از این دو تا آیه برای مطهریت ماء نمی‌توانیم استفاده کنیم هر چند دلالتشان کامل بود ولی جهتش کامل نیست. این تمام حرف ایشان است. یک «نعم» و استدراکی دارد ایشان که دقت کنید. می‌فرماید: نعم، بعضی از طهارت‌های حدیثیه در قرآن الحاق شده است به این طهارت عرفیه. به ازاله اقدار. مانند غسل جنابت. ان کنتم جنباً فطهروا. همینطور در آیه وضو. **اذا قمتم الي الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم** تا ان لم تجدوا ماءً فتیمموا صعيداً طيباً. (یرید الله لیطهرکم هم متمم خوبی است) طهارت حدیثیه که مربوط به غسل و وضو می‌شود در قرآن الحاق به طهارت عرفیه شده است، تصریح شده است. دلالت کامل است. توسط ماء انجام می‌شود غسل و وضو. تمام حرف ایشان این بود شکر الله مساعیهم جمیله و قدس الله انفسهم زکیه. لیکن اگر دقت فرمایید و انظروا الي ما قيل کنید: احتمال آنرا هم بدهید که از ضعف حرف شنیدنی گاهی بگوش می‌رسد. با یک دقت مختصر، تحقیق این است که جهت آن هم درست است این دو آیه. مشکل جهت هم نداریم، اولاً: در کفایه خواندیم، در بحث خطابات شفاهیه، که خطابات قرآن یکی از احتمالاتش این است که مخاطبش فقط پیامبر صلی الله علیه وآله باشد. موجه الیه فقط آنحضرت باشد. از لحاظ ادبیات مخاطب قطعاً پیامبر صلی الله علیه وآله است چون خطاب و وحی مستقیماً به آنحضرت داده می‌شود. از منظرهای دیگر تفصیلی ممکن است بگوئیم مخاطب کلی مردم است و همه. نظر صاحب کفایه این است که مخاطب مستقیم پیامبر صلی الله علیه وآله است. پیامبر صلی الله علیه وآله انسان الکمل است، وجه الکمل است. آینه تمام انسانها است. از او خطاب به دیگران تسری می‌یابد و نشر می‌یابد. این بیان ایشان است. نکته ای از بیان ایشان قابل توجه است. از لحاظ ادبیات و بلاغت وحی مستقیم به پیامبر است ظاهرش این است. اگر خطاب، مستقیم به پیامبر صلی الله علیه وآله باشد بحث اثبات حقیقت شرعیه و عدم اثبات حقیقت شرعیه معنا ندارد. پیامبر صلی الله علیه وآله تمام معانی شرعی را در ذهن مبارکشان دارد قرآن هم به پیامبر صلی الله علیه وآله خطاب شده است، معنای شرعی هم حاضر است، ظهور هم همان طهوری را می‌گوید که در شرع است این اولاً.

ثانیاً: بحث دیگری را هم مرحوم صاحب کفایه دارد. در بحث ثبوت حقیقت شرعیه، می‌فرماید یکی از احتمالات این است که مصطلحات شرعیه در شرایع سابقه هم وجود داشته است. معنای شرعی خودش را داشته است. آیات قرآن: **يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب علي الذين من قبلكم في الشرايع السابقة**، معنایش این است دیگر. یا آیاتی درباره حج، صلاه، زکوة. در شرایع سابقه اشاره دارد حج حضرت ابراهیم صلاه و زکوة. در صورتی که حقایق شرعی قبل از شریعت اسلام در شرایع سابقه وجود داشته است، می‌گوئیم حقیقت شرعیه ثابت است اما حقیقت شرعیه فی شرع واحد نیست بلکه فی الشرایع است. پس برای این مطلب که حقیقت شرعیه باید ثابت بشود در قالب وضع تعینی، لازم نداریم بلکه می‌گوئیم حقیقت شرعیه در شرایع ثابت است نه در شرع واحد. بنابراین ایشان که مشکلی در استدلال اعلام داشتند مبني بر اینکه حقیقت شرعیه ثابت نیست، می‌گوئیم حقیقت ثابت است منتها نه در شرع ما بلکه در شرایع. نکته سوم، ثالثاً:

جواب اصلي تر: طهارت و نجاست از احكام وضعيه است. احكام وضعيه هم جنبه عرفيت و عقلانيت دارد. شما كه خودتان مي فرماييد كه اين طهور كه در قرآن آمده است، براي ازاله اقدار عرفيه است، همين براي ما كافي است. چون ازاله اقدار عرفيه همين تطهير نجاساتي است كه اسم آن را عوض کرده ايم. اقدار كه خود ايشان مثال مي زند به خون، آلودگيهاي جسماني انسان، تطهير شرعي هم نسبت به همين ها است.

1. نجاسات و طهارات احكام وضعيه هستند

2. ازاله اقدار در عمل همين طهارت شرعي است. لذا ما گفته ايم يك مطلب را، ثابت شده است آن، هر چيزي كه خيلي مطلوب است بين عقلا ثابت شده است كه واجب است، هر چيزي كه از نظر عقلا و عرف خيلي زشت و نكوهيده است حرام است. مثلاً: امانتداري بين عقلاي عالم خوب است واجب است. خيانت بين عقلاي عالم زشت و حرام است. در وضع و احكام وضعيه كه گفته ايم ريشه آن عقلانيت و عرف است. آرامش و امنيت و نظافت اينها همه چيزهاي عقلايي است كه عنوان شرعي روي آن آمده است. اقدار عرفيه را نجاسات، ازاله اقدار را طهارت ناميده اند. جز اين نيست شاهد بر اين مدعا كه مطلب خيلي محكم شود، شما فرموديد طهارت حديثه الحاق شده است. طهارت حديثه از قلمرو ديد عرف بيرون بوده است نيازي به بيان داشته است. طهارت حديثه كه نياز به بيان ويژه شرع داشته است، شرع و قرآن بيان کرده است اما طهارت خبثيه كه فقط طهور و تطهير از آنها آمده است با همان تشخيص عرف كافي است. با آمدن طهارت حديثه در قرآن، بحث طهارت از حدث و خبث كامل شد خبث آنرا شما مي گوئيد بعنوان ازاله اقدار در نظر گرفته است، حدث از شريعات خاص شرع است، شرع بيان کرده است و طهارت حديثه غير از غسل و وضو نيست. تتمه ديگر مي گوئيم و مطلب كامل است. ممكن است شما بگوئيد ازاله اقدار، يك مقدار مطلب مجمل، مختصر و كلي گويي است. شرع بايد مفصل بيان كند. تفصيلي داده نشده است.

جواب: تمام مطالب و حقايق شرعي و احكام ديني در قران بشكل موجز و كلي بيان شده است. خود صلاة مگر شرح داده شده است. شرح آن همان ضميمه بودن عترت با قرآن است شرح آن عترت است و سنت. به اعتبار صادر مي گوئيم سنت و به اعتبار مصدر مي گوئيم عترت. بنابراين كل مسائل شرعي در قرآن همينطور كلي و مختصر و موجز آمده است. اين سبك قرآن است. اسلوب اصلي كتاب الله العزيز است. تا اينجا مطلب كامل شد و ابهامي باقي نماند. نکته ديگري را مرحوم سيد الخويي اضافه مي كند. درباره آيه دوم ايشان اشكالي را مطرح مي كند. از آيه دوم و آيه اول استفاده مي شود كه اين ماء آبي است كه نازل مي شود از سماء. ظهور دارد در ماء مطر است. مطهر بايد ماء مطر باشد. «انزلنا من السماء ماء ليطهركم به» پس در دلالت بر ماء عيون نمي كند اشكال را خودشان جواب مي دهد.

جواب اول: تناسب حكم و موضوع، مكانت و جاگاه ماء و آب و نعمت بودن آن مي طلبد كه منحصر به ماء سماء نباشد. هر كجا ماء هست اثر زدائش آلودگيها را داشته باشد. جواب اصلي كه از خود دلالت لفظ مي دهد ايشان، اين است: ضمير «به» بعد از يطهر به ماء مي رسد كه آن ماء پس از نزول روي زمين عنوان گرفته و ضمير به آن مراجعه شده است بنابراين منظور ماء است هر چند ريشه آن نزول از سماء باشد و حتي گفته مي شود كه كل

مياه ريشه آن از سماء آمده است اما الان که عنوان آن محقق شده است در زمين، ضمير آن آيه بعنوان مطهر به ماء روي زمين اشاره مي‌کند. اين مطلب تمام شد. دو تا آيه داشتيم درباره مطهرت ماء که فقهاء در ضمن استدلال کرده بودند، سيد الخويي مفصل در ابتدا دو تا آيه را عنوان فرمودند. پس مدرک مطهرت ماء اين دو آيه است. هر چند گفتيم مطهرت ماء در فقه از ضروريات است نيازي به استدلال نداريم ولي خود استدلال براي آدم یک فوايد متعدد مسيري مي‌دهد. قواعد را بلد مي‌شويم قدرت استدلال فهم و برداشت از آيات و روايات. پس از استدلال به اين دو آيه، منحصرأ ايشان، اشاره اي مي‌کند به روايات مي‌گويد مطهرت ماء از روايات بطور واضح استفاده مي‌شود. اولين مسئله روايت سند آن است بعد دلالت بعد جهت. خوشبختانه روايات باب، استغناء از سند دارد، زيرا هر جا روايات بحث در حد متواتر بود ديگر دنبال تحقيق سندي نرويم، نيازي نيست. روايات باب در حد تواتر است قطعاً. خود سيد خويي هم مي‌فرمايد تواتر اجمالي درباره مطهرت ماء محقق است. تواتر اجمالي اين است که در ابواب مختلف در موارد مختلف با الفاظ مختلف که در کل مطهرت ماء مورد اطمينان يا علم قرار مي‌گيرد. روايات سه چهار دسته است.

دسته اول رواياتي است که طهارت ماء را بالخصوص بيان مي‌کند. الماء طاهر حتي تعلم انه **قذر**. گفته مي‌شود اصالة الطهارتي که قاعده فقهيه براي اشياء مشکوک الطهارة ثابت است یک قاعده طهارت درون قاعده طهارت است. خود ماء یک قاعده طهارت ويژه هم دارد. آن کل اشياء است که: کل شي **طاهر حتي تعلم انه قذر**. درباره ماء بخصوص آمده است. الماء **طاهر حتي تعلم انه قذر**. اگر گفته شد که قاعده درون قاعده کجاست يا قاعده طهارت بعلاوه قاعده طهارت کجاست؟ اينجاست.

دسته دوم: رواياتي است که درباره ماء کر آمده است. اذا بلغ الماء قدر کر لاينجسه شي. دسته سوم: درباره تطهير البسه و ظروف آمده است با ماء که قابل تطهير است. دسته چهارم: الماء يطهر ولا يطهر. اين عنوان روايت. آب مطهر است و پاک کننده است و پاک شونده نيست.

سوال مي‌شد که چرا آب پاک شونده نيست؟ آبي که آلوده شود به دريا و نهر و رودخانه بيندازيد پاک مي‌شود. آنجا یک توجيه بعضي فضلا داشتند و آن اينکه اين تتمه دارد: الماء يطهر ولا يطهر بغير الماء. جواب اينها نيست. اين جواب اقناعي بود. اين تتمه «لا. يطهر بغيره» را شايد بعضي فضلا در تتمه حديث آورده‌اند که شما به مشکل برنخوريد.

جواب اصلي: معنای روايت بيان نوعيت است. مطهّرات یک نوع است. مطهّرات یک نوع ديگر است. ماء فقط نوعيت آن، مطهّرات است. از مطهّرات نيست که آلوده باشد نيازي داشته باشد مطهّري بيايد آلودگي آنرا بزدايد. در مقام بيان نوعيت است. الماء يطهر يعني از اين باب است، نه از بابي که شما فکر مي‌کنيد جزء مطهّرات آلوده است که چيزي به آن وصل کنيد تا پاک شود. جواب اصلي را گرفتيد. ماحصل بحث: طهارت ماء، مطهرت آن از آيه بالمطابقه و طهارتش بالتضمن يا التزام، ثابت است بالضرورة. آيات قران هم دلالتي دارند روايات هم در حد تواتر. هيچ اشکالي در کار نيست که ماء طاهر و مطهر است. ماء مطلق. اما ماء مضاف در حد ذات طاهر است اما مطهّريت آن محل کلام است يا قطعاً مطهر نيست. موجز بحث اين است: اغلب يا اکثريت قريب به اتفاق بر اين هستند که مضاف مطهر نيست اما اختلاف نظرهاي جزئي از مرحوم کاشاني و غيره در کار هست که

بعضي از مياء مضاف مي‌تواند مطهر هم باشد.